

آرمین امینی*

محسن قاسمی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۲۰

چکیده

در این مقاله تلاش کرده‌ایم از منظری متفاوت انقلاب‌ها و تحولات سیاسی - امنیتی در کشورهای عربی را بررسی نماییم. نگاه غالب در این خصوص، انقلاب‌های عربی را به بهار عربی و بیداری اسلامی تشبیه می‌کند، اما نویسندگان بر این نظرند که این مقوله‌ها بازگوکننده نگاه سطحی و تکراری است و نمی‌توانند تمام زوایای تحولات صورت گرفته را بیان کنند. از این‌رو برای بررسی و جرایبی بروز این تحولات، ضمن به کارگیری نظریه پست مدرنیسم و بسط و تعمیم مسائل آن، بر آنند که مهم‌ترین عاملی که می‌تواند حرکت دومینووار سقوط دیکتاتورها و خیزش‌ها در کشورهای مشابه از لحاظ سیستم حکومتی و هویتی را رقم بزند، عامل شبکه‌ای شدن ارتباطات است. به این ترتیب که، انسان‌ها از طریق دنیای مجازی، فضای رسانه‌ای و ماهواره‌ای به تبادل اطلاعات مورد نیاز خود می‌پردازند. بنابراین، عوامل ارتباطی در عصر حاضر از جمله شبکه‌های تلویزیونی - ماهواره‌ای، اینترنتی، مجله و غیره موجب تسهیل تعاملات بین انسان‌ها گردیده‌اند. از این‌رو، قیام و سقوط در کشورهای عرب منطقه با تأسی گرفتن از یکدیگر و با استفاده از فضای جدید ارتباطاتی شکل گرفته است که می‌توان این عامل را راهی برای رسیدن به موج چهارم دموکراسی خواهی در خاورمیانه دانست.

واژگان کلیدی: شبکه‌ای شدن ارتباطات، کشورهای عربی، خاورمیانه، اقتدارگرایی، انقلاب، دموکراسی

* استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

Mghasemi9091@yahoo.com

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۸۰ - ۶۳.

مقدمه

با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه، یک منطقه حساس سیاسی و اقتصادی و همچنین راهبردی است و از طرفی به عنوان یک منطقه ناامن تعریف گردیده است، تحولات به گونه ای غیرقابل پیش بینی اتفاق می افتند. آغاز تحولات مهم عربی و یا به تعبیر رایج تر خیزش های مردمی، از کشور تونس در اواخر ۲۰۱۰ میلادی بود، که با خودکشی یک جوان تحصیل کرده در مقابل سازمان دولتی در یکی از استان های این کشور اتفاق افتاد. بعد از برخورد ناپسند مأموران دولتی با این جوان دست فروش و خودسوزی وی با هدف اعتراض به این نحوه برخورد (نیاز به احترام)، شبکه ها و رسانه ها اعم از شنیداری، نوشتاری، دیداری، و همچنین شبکه های اجتماعی با پوشش دادن این خبر دلخراش، باعث آگاهی مردم دنیا و به خصوص مردم تونس شدند. این اتفاق که می توان ماهیت آن را این گونه نام گذاری کرد که انسان ها نیاز به احترام دارند، باعث شد تا مردم تونس به خصوص جوانان، که اغلب هم قشر تحصیل کرده و بیکار بودند، با ترتیب دادن اعتراضات و تظاهرات خیابانی، به مقابله با نظام حاکم و دیکتاتوری ۲۳ ساله بروند. آنان سرانجام در ژوئن ۲۰۱۱ میلادی با فرار بن علی به عربستان پیروز شدند، و انقلاب تونس معروف به انقلاب یاس به پیروزی رسید. در ادامه، کشوری که تحت تاثیر انقلاب تونس قرار گرفت، مصر بود. جوانان مصری با الگوپذیری از قیام مردم تونس و همچنین با به کارگیری ابزار ارتباطی مانند، شبکه های اجتماعی و شبکه های ماهواره ای و موبایل توانستند با ارتباط و هماهنگی کامل به انقلاب برسند. در ادامه کشورهای دیگری مانند لیبی، یمن، بحرین، الجزایر، عربستان و دیگر کشورهای منطقه به جرگه این قیام ها و تحولات پیوستند.

در لوای این اعتراضات و قیام ها، مشکلات متعددی وجود دارد که می توان به فقر و بیکاری، استبداد داخلی، فساد مالی و اداری، دیکتاتوری های موروثی و طولانی مدت، فضای بسته سیاسی، نبود مشارکت مدنی، و مسائلی از این قبیل اشاره کرد، که آنها را به هم مرتبط می کند. در راستای این انقلاب ها در کشورهای عربی، مقالات متعددی نوشته شده است که برخی از آنها به طور خاص به یک عامل ارتباطی به نام شبکه های اجتماعی اشاره کرده اند و آن را تنها عامل این خیزش ها دانسته اند. در مقالات دیگر به بیداری اسلامی و تأسی گرفتن این قیام ها از

انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده‌اند. نگارندگان با توجه به مطالب مقدماتی یاد شده، این عوامل را در یک عامل عمده و کلی به نام شبکه‌ای شدن ارتباطات گنجانده‌اند و آن را سرمنشا این انقلاب‌ها می‌دانند. در قالب این مقاله، سؤال اصلی این است که شبکه‌ای شدن ارتباطات چه تاثیری بر تحولات سیاسی - امنیتی کشورهای عربی خاورمیانه گذاشته است؟ در پاسخ، فرضیه مورد نظر آن است که، شبکه‌ای شدن ارتباطات باعث تضعیف حاکمیت ملی کشورهای اقتدارگرای عربی گشته و بسط مطالبات دموکراتیک در خاورمیانه را به همراه داشته است.

خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی

سرچشمه‌های ناخرسندی در جهان عرب از دهه‌ها پیش فراهم بوده، اما باید دید در این برهه تاریخی چه عاملی آن را شعله‌ور گردانیده است. پس، باید از علل ناخرسندی که ریشه انقلاب‌هاست، سخن به میان آورد و از دو دسته علل کوتاه‌مدت و بلندمدت انقلاب‌ها سخن گفت. آنگاه به روند احتمالی این دگرگونی‌ها پرداخت و سمت و سوی آنها را گمانه‌زنی کرد.

هر انقلاب ناشی از دو دسته علت است: «علت‌های دوری» و «علت‌های ساختاری». علت‌های ساختاری پیچیده و درهم تنیده‌اند و علت‌های دوری کوتاه‌مدت و به چشم‌آمدنی‌تر. حکومت‌های تک‌سالار و خودکامه، تبعیض و نبود عدالت اجتماعی، فقر و فساد اقتصادی و سیاسی، نبود ساختارهای مشارکتی، کهنگی و ناهم‌خوانی ساخت سیاسی با روزگار کنونی، از علت‌های ساختاری است، اما علت‌های دوری، علت‌های ساختاری را پویایی می‌بخشند. علت‌های دوری، جرقه‌ای هستند که در انبار باروت می‌افتند. آنچه می‌بایست از این پس در بررسی انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی - سیاسی بر آن تمرکز شود، همین علت‌های کوتاه‌مدت است. برجسته‌ترین علت کوتاه‌مدت در این انقلاب‌ها، اثر سرایتی انقلاب تونس بوده است. انقلاب تونس، حس اعتماد به نفس به شهروندان عرب بخشید؛ مردمانی که سال‌ها زیر یوغ سرکوب سر برده بودند. محمد البرادعی در بحبوحه این تحولات گفت: ملت مصر به این نتیجه رسید که می‌تواند. به دیگر سخن، اثر سرایتی این است که اگر تونس‌ها توانسته‌اند، مردمان در جاهای دیگر نیز می‌توانند. اما این اثر سرایتی را چه چیزی پدید می‌آورد؟ در روزگار دهکده جهانی، جهان

همچون دهکده‌ای است که خبرها زود سراپای دهکده را فرا می‌گیرد. این نیروی شگرف رسانه‌هاست که حتی در کشورهایی که رسانه‌ها به حلقوم فرمان‌روایان بدل شده‌اند، در چنین هنگامه‌ای خبر هرچند بی‌تفسیر باشد و مردمان هرچند به رسانه‌های بی‌طرف بیرون کشور خود دسترسی نداشته باشند، از آن رویدادها درس خواهند گرفت. بارها مشاهده شد که در تونس و مصر و دیگر جاها، چون زور پر زور شد، همان فرمان‌روایان سرکش ندای اصلاحات سردادند.^۱

آلکسی دوتو کوپل درباره انقلاب فرانسه و نظام کهن آن گفته است: «معمولا خطرناک‌ترین لحظه برای حکومتی، بد لحظه‌ای است که آن حکومت دست به اصلاحات بزند ... شکوه و شکایتی که مدت‌ها، به دلیل اینکه حل ناشدنی به نظر می‌رسید، تحمل می‌گردید، در لحظه‌ای که امکان از میان برداشتنش در ذهن مردم تصور می‌گردد، تحمل‌ناپذیر به نظر می‌رسد.»^۲

وحید مزده تحلیلگر سیاسی افغان، علل خیزش‌ها و قیام‌های ملت‌های خاورمیانه را در استعمار خارجی و استبداد داخلی عنوان کرده و می‌گوید: جهان سوم همیشه دچار دو مصیبت بوده است، یکی استعمار از طرف خارجی‌ها و دیگر استبداد داخلی حکام آنها، بنابراین در جهان سوم وقتی می‌خواهیم تاریخ این کشورها را ورق بزنیم، همیشه با این دو مصیبت بر می‌خوریم، گاهی استبداد است و گاهی هر دو با هم دیده می‌شود. در دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، متأسفانه دیکتاتورها با دیکتاتورهای چندین قرن پیش فرق نکرده‌اند، وقتی بعد از جنگ جهانی دوم، استعمار کهن به شکل سابق آن تا حد زیادی از بین رفت، استعمارگران چهره‌های خود را تغییر دادند به این شکل که تلاش کردند در شکل استبداد داخلی، استعمار به شکل نوین آن در جهان سوم حاکم بماند و به غارت سرمایه‌ها و دارایی‌های این کشورها ادامه بدهند. وی به شباهت، غفلت و خودفریبی دیکتاتورهای می‌پردازد و می‌گوید: وقتی ما این دیکتاتورها را با دیکتاتورهای گذشته مقایسه می‌کنیم، با تعجب می‌بینیم که فرق زیادی میان انورسادات و حسنی مبارک، با فرعون‌ها که روزگاری در همین منطقه مصر خود را خدای مردمان آن سرزمین می‌خواندند، دیده نمی‌شود، اینها شباهت بسیار به هم دارند.

با اشاره به روند جهانی شدن و گسترش وسایل ارتباط جمعی، تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، نتیجه تناسب نداشتن ساختارهای سیاسی این کشورها با زمانه خود

تفسیر شده‌اند. کسانی که کمبودهای اقتصادی را عامل ناآرامی‌های کشورهای منطقه معرفی می‌کنند، خاستگاه قیام‌های عربی اخیر را طبقه محروم و جریان‌های کارگری دانسته‌اند، این درحالی است که در رویکرد فضای بسته سیاسی، به‌عنوان عامل کلیدی نیز، تنها جامعه نخبگانی ملت‌های عربی مورد توجه قرار گرفته است. هرچند اشاره به تلاش برای تثبیت هویت اسلامی به‌عنوان پایه تحولات اخیر، خاستگاهی فراطبقاتی داشته است. این در حالی است که به اعتراف همه رسانه‌های خبری و تحلیل‌گران منطقه، ناآرامی‌های کشورهای عربی محدود به طبقه، مذهب، حزب و یا ایدئولوژی خاصی نبوده و تمامی مردم از مسلمان و مسیحی، اسلام‌گرا، چپ‌گرا و ناصری در آن شرکت داشته‌اند. بی‌احترامی به ملت‌های عرب توسط حاکمان مستبد جامع‌ترین عاملی است که می‌توان آن را در تحلیل ناآرامی‌های عربی اخیر با توجه به مقوله شبکه‌ای شدن ارتباطات به کار بست. در واقع این عامل ارتباطات است که با اشکال متعدد در اختیار کاربران و معترضان قرار گرفته، و در نهایت این حرکت‌های مردمی را هماهنگ و منسجم نموده است.

ملت‌های عرب در کشورهای خود در تقسیم‌بندی‌های غیرعادلانه گرفتار شده‌اند، اکثریت اعراب یا در کشورهای فقیری مانند سودان، مصر، یمن، اردن و ... جای گرفته‌اند و اقلیتی هم در کشورهای نفت‌خیزی مانند عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس واقع شده‌اند. در تمام کشورهای عربی حکومت‌های مادام‌العمر به نام جمهوری یا پادشاهی و یا امیرنشینی، حکم می‌رانند و رئیس‌جمهوری به نام حسنی مبارک پس از ۳۰ سال حکومت، با برنامه‌ریزی تلاش داشت جمال مبارک را به حکومت پس از خود بگمارد. توسعه‌نیافتگی کشورهای عربی از دیگر ویژگی‌های آنهاست. دسته‌ای از کشورها به علت فقر و نبود مدیریت صحیح در کشورداری، و گروه دیگر با توجه به منابع سرشار اما به خاطر توسعه‌نیافتگی نیروی انسانی و جمعیت متوازن، همچنان عقب مانده واقع شده‌اند. نبود آزادی و سلطه چند ده ساله حکام عربی و امید نداشتن به هیچ گونه روزنه‌ای برای رسیدن به شیوه‌ای متفاوت از آنچه در حال حاضر وجود دارد، رنج دیگری است که این مردمان را می‌آزارد. مهم‌ترین مساله برای مردم جهان عرب وابستگی شدید به غرب و به‌ویژه آمریکا است که هیچ راه‌آوردی برای آنان نداشته است، و طی ده‌ها سال، مشکلی از آنان حل نشده است، اعراب حمایت‌های آمریکا از حکام خود را بر رنج‌های مضاعف ادراک کرده‌اند.

تأثیر شبکه‌ای شدن ارتباطات بر قیام‌های مردمی در کشورهای عربی

در گذشته فضای رسانه‌ها بسیار محدود بود، اما امروز گستره شبکه‌ای و فرامرزی شدن دایره عملکرد شبکه‌های اجتماعی، بر میزان اثرگذاری آنها در ابعاد ملی و بین‌المللی افزوده است. اینکه امروز می‌بینیم بحرانی در یک کشور آغاز شده و ادامه آن از طریق شبکه‌های اجتماعی در سایر کشورها پی‌گیری می‌شود، به دلیل همین ویژگی شبکه‌ای بودن این نوع از رسانه‌هاست. شبکه‌های اجتماعی در واقع از طریق ویژگی شبکه‌ای و نیز کلونی‌های مختلف هم بر ادامه و گسترش این بحران‌ها و هم بر شدت آنها اثرگذار هستند. از زمانی که فن‌آوری‌های جدید شکل گرفته‌اند، چند تغییر اساسی رخ داده است. در حوزه (web1) فضای در اختیار مخاطب به‌حدی بود که می‌توانست تعامل اندکی داشته و خود را تاحدودی از پذیرندگی محض، رها سازد. البته این فضای تعامل محدود نیز به‌صورت مدیریت شده و کنترلی عمل می‌کرد، که وبلاگ‌ها از نمونه‌های بارز آن هستند که در آنها مدیر وبلاگ می‌توانست در گذاشتن کامنت مخاطبان دخالت کند.

اما در فن‌آوری‌های جدیدتر که متعلق به (web2) هستند، مثل فیس‌بوک، یوتیوب، توییتر، و ... وجه تعامل مخاطبان بسیار پررنگ‌تر است. در اینجا محتوا عمدتاً در اختیار مخاطبان است. در واقع تفاوت عمده بین وب ۱ و وب ۲ قدرت بالای مخاطبان است. در وب ۲ مدیران تنها می‌توانند با وضع قوانین در روند شکل‌گیری محتوا اثرگذار باشند. آنچه نقش این رسانه‌ها را از سایر رسانه‌های مجازی پررنگ‌تر می‌کند، ویژگی‌های خاص آنهاست. سرعت زیاد شبکه‌های اجتماعی و همچنین امکاناتی که این شبکه‌ها در انعکاس تحولات دارند، از جمله همین خصوصیات است.^۳

نکته قابل توجه دیگر در این حوزه آن است که در تحولات و بحران‌های سیاسی، فضای شایعه به شکل گسترده‌ای شکل گرفته و بر این تحولات نیز اثرگذار می‌شود، که در این مورد نیز شبکه‌های اجتماعی این قابلیت را دارند در این حوزه‌ها هم وارد شده و با استفاده از فضاهای غیررسمی، در پراکندن شایعه‌ها نقش مهمی داشته باشند. در گذشته رسانه‌ها به‌صورت دست دوم تنها منعکس‌کننده بحران‌ها و جریان‌ها بودند. اما امروز نه تنها انعکاس‌دهنده، بلکه اثرگذار بر روند جریان‌ها و بحران‌ها هستند و حتی در برخی موارد شکل‌دهنده و زمینه‌ساز آنها نیز به‌شمار

می‌روند. بنابراین امروز نمی‌توان یا حداقل کمتر می‌توان رسانه‌ها را حتی با اهرم‌های دولتی تحت فشار قرار داد یا کنترل کرد. امروز رسانه‌ها خارج از کنترل دولت‌ها حرکت کرده و به همین دلیل خواهان ایفای نقش یا سهم در حوزه‌های سیاسی و تحولات هستند. دولت‌ها نمی‌توانند رسانه‌ها را خارج از دایره تصمیم‌گیری‌ها و تنها به‌عنوان مجرای منعکس‌کننده آنچه دلخواهشان است، ببینند. رسانه‌ها امروز این توانایی را دارند که حتی بخشی از قدرت را از دولت‌ها گرفته و در انحصار خود درآورند. رسانه‌های غربی در این مفهوم، به‌عنوان ابزار تفوق فرهنگی و بسط منازعات سیاسی، در واقع بازیگر اصلی قدرت در خاورمیانه هستند که دولت‌ها و کشورهای اسلامی را به چالش وا داشته‌اند. غرب از طریق رسانه‌ها نه تنها به راحتی حریف فرهنگی خود را مغلوب می‌کند، بلکه با محروم بودن حریف از امکان استفاده از رسانه‌ها در سطح جهان، کاری می‌کند که مخالفینش غیرعادی و غیرمتعارف جلوه داده شوند. نظیر بنیادگرایی و اصول‌گرایی و یا اصولا وجود رقیب در افکار و اذهان فراموش گردد.^۴

چرا دولت‌های اقتدارگرای جدید در خاورمیانه شکل گرفتند؟ چه چیزی موجبات و زمینه‌های تحول این کشورها را از نظام قبیله‌ای به دولت مدرن تدارک نمود؟ و اکنون چه شده است که دولت‌های خاورمیانه شاهد زوال تدریجی اقتدار خود هستند؟ در این قسمت به مشاهده نقش رسانه‌های گروهی و بررسی مسائل فوق خواهیم پرداخت. پاسخ پرسش‌های فوق در صورتی ممکن است که نسبت این رسانه‌ها را با گرایش‌های فکری و فرهنگ سیاسی موجود در خاورمیانه به درستی ارزیابی کنیم.

این گونه به‌نظر می‌رسد که مساله دولت‌سازی، ظهور و زوال تدریجی دولت‌های اقتداری در خاورمیانه جدید، همبستگی قابل ملاحظه‌ای با گسترش رسانه‌های جمعی در خاورمیانه دارد. ارتباطات جمعی در این منطقه، ماهیت دوگانه و پیچیده‌ای دارند. از یک طرف، با کمک به گسترش عقاید و اندیشه‌های مورد حمایت دولت مرکزی، یکسان‌سازی و یکسان‌اندیشی در گروه‌های قبایلی را فراهم نموده است، به‌طور کلی تمرکز رسانه‌ها در دست دولت‌ها، قدرت و اقتدار داخلی بلامنازعی به آنان داده است، و از طرف دیگر، جهانی‌تر شدن رسانه‌های غربی و دسترسی سهل و آسان به آنها، موجب ظهور (نوعی انسان اقتدارگریز)، اخلاق‌گریزی و چندپارگی

و تنوع در فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی شده است.^۵ دولت‌های جدید خاورمیانه، بنا به نقش یکسان‌ساز رسانه‌های جمعی، آنها را نوعی دانشگاه تلقی می‌کنند که افکار عمومی مورد نظر و دل‌خواه دولت را بازسازی می‌کند و به‌عنوان بازوی دوم دولت، نظام آموزشی، هم‌گام با سیاست‌های فرهنگی چنان طراحی می‌شود که بتواند ماشین دولت را تغذیه و تقویت نماید. به این ترتیب، دستگاه دولت، رسانه‌های جمعی داخلی و نظام آموزشی، سه ضلع مثلثی هستند که منطقاً و به‌ناگزیر باید توسعه متوازن داشته باشند. اما در عمل، دو عنصر نظام آموزشی و به‌ویژه رسانه‌های جمعی، به‌دلیل سلطه رسانه‌های فراملی و نظام‌های آموزشی خارج از کشور، توسعه مغایر با خواست و اهداف دولت در خاورمیانه پیدا می‌کند.^۶

بنابراین، رسانه‌های فراملی به لحاظ اشاعه فرهنگ سیاسی خاص خود، دستگاه دولت و مبانی مشروعیت اقتدار آن در جوامع اسلامی را به شدت تحت فشار قرار می‌دهند. نکته مهم این است که دولت‌های جهان سوم و به‌خصوص خاورمیانه، بنابر ضرورت حفظ و توسعه خود، نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی را تقویت می‌کنند، اما باگسترش آموزش عمومی و سطح سواد مردم، و نیز توسعه و رشد کمی ابزارهای ارتباط جمعی در داخل کشورهای فوق، مردم خاورمیانه به رسانه‌های جمعی فراملی دسترسی بیشتری پیدا کردند و بخش مهمی از نیازهای خبری خود را از آنها تأمین می‌کنند. نه‌تنها پیام‌های رسانه‌های غربی به خانه‌های مسلمانان نفوذ می‌کند، بلکه ملاکی بر ارزیابی رسانه‌های داخلی نیز واقع می‌شود.^۷ در چنین وضعیتی، نه‌تنها رسانه‌های غربی رقیب صدا و سیما و روزنامه‌های داخلی می‌شوند، بلکه به دلیل فن‌آوری نابرابر و نیز برخی ملاحظات فرهنگی از قبیل برخی جذابیت‌های روانی مظاهر غربی، نبرد برای جلب افکار عمومی، به سود رسانه‌های بزرگ جهانی تمام می‌شود. گیدنز اشاره می‌کند که کشورهای جهان سوم، به‌خصوص آسیب‌پذیری بیشتری دارند؛ زیرا فاقد چنان منابع و قدرتی هستند که بتوانند با استفاده از آنها استقلال فرهنگی خود را حفظ و حمایت کنند.

تردیدی نیست که هم رسانه‌های داخلی و هم وسایل ارتباط جمعی جهانی غرب، فعالیتی کلیشه‌ای دارند. بنابراین، تصویری که هریک از آنها از جهان و جامعه خود ارائه می‌دهند، لزوماً تصویری کامل و بی‌طرفانه نیست، بلکه مایلند جهان و جامعه آنها چنان که می‌خواهند، باشد و

اگر چنین نیست، دست کم مخاطبانشان تصور یا تصویر دیگری نداشته باشند. البته گسترش رسانه‌های جهانی در خاورمیانه تا حد بسیار زیادی هم مخاطبان این منطقه را هوشیار نموده و معادله فوق را برهم زده است. آنان تا حد بسیاری ماهیت و کلیشه‌های رسانه‌های ارتباط جمعی خارجی و داخلی را کشف کرده و لوازم و الزامات برخاسته از آن قالب‌ها را می‌دانند و به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند تصویر نسبتاً کامل و جامعی از جهان و تحولات آن داشته باشند، لازم است که سخن همگان را بشنوند، بدین ترتیب، مردم خاورمیانه در شرایط جدید قدرت انتخاب بیشتری دارند. با این همه، رسانه‌های داخلی هرگز نمی‌توانند در وضعیت انتخاب، شنوندگان و بینندگان بیشتری داشته باشند. آنان علاوه بر ضعف‌های فن‌آورانه، از حیث مدیریت خبر و شیوه تبلیغ نیز با مشکلاتی مواجه هستند. مهم‌ترین نقص این رسانه‌ها، تبلیغ عریان و غیرجذاب، و نیز گزارش‌های آشکارا یک‌جانبه و طرفداری‌های غیر لازم است.^۸ نتیجه این امر، دل‌زدگی مردم مسلمان از رسانه‌های بومی، بی‌اعتمادی به اخبار و گزارش‌های وسایل ارتباط جمعی ملی و تمایل به کسب خبر از رسانه‌های بیگانه است. چنین رویکردی نسبت به رسانه‌های خارجی، که غالباً در مواقع بحرانی، تشدید هم می‌شود، از لحاظ روان‌شناسی توده‌ای، به مرور به نیاز عادی و دایمی مردم تبدیل می‌شود.

در حالی که حکومت‌های خاورمیانه در راستای اقتدار خود، رسانه‌های همگانی داخلی را به بن‌بست دفاع همه‌جانبه از دولت سوق می‌دهند، مردم این کشورها در سخن از مشکلات خود، به منابع غربی مراجعه می‌کنند. نکته این است که مردم وقتی اطلاعات خود را از رسانه‌های بیگانه کسب می‌کنند، بر اساس همان اطلاعات نیز عقاید خود را تنظیم می‌نمایند. در حقیقت، نوعی فرهنگ سیاسی برخاسته از رسانه‌های غربی در تعارض با فرهنگ سیاسی سنتی و مشروعیت حکومت‌ها در خاورمیانه رشد کرده است، کشورهای خاورمیانه و دولت‌های جدید آنها، به دلیل ضرورت مقابله با این وضعیت، در ناهم‌سازه مهم اقتدار و دموکراتیزاسیون قرار گرفته‌اند. توضیحات فرهنگ‌شناسان در باب وضعیت فرهنگی و فرهنگ سیاسی خاورمیانه بسیار ناامیدکننده است.^۹ محور بحث شاید بر سه نکته و مطلب اصلی متمرکز باشد، اسلام، اقتدارگرایی و دموکراسی. بدین‌سان، مناقشات بنیادین و مهمی در خاورمیانه شکل گرفته است که به نظر

می‌رسد زاده مناقشات فرهنگی / سیاسی در محیط جنجالی رسانه‌هاست؛ هرچند تاکنون تلاش‌های نظری در جست‌وجوی یک‌سری مبانی متقن برای مشارکت سیاسی در خاورمیانه، چندان گسترده نشده است.^{۱۰} اما به‌رغم چنین مشکلات تئوریک، بسیاری از این جوامع به‌گونه‌های متفاوتی مساله انتخابات و آرای عمومی را طرح و توسعه داده‌اند.

می‌توان گفت که جوامع اسلامی خاورمیانه در شرایط حاضر، در یک نوع دوگانگی ناگزیر قرار گرفته‌اند، جدایی نظر و عمل و نیز گذشته و حال، که عرصه افکار عمومی و فرهنگ سیاسی را دچار چندگانگی، کژتابی و بحران مشروعیت نموده است،^{۱۱} نتایج سیاسی - اجتماعی پدیده فوق، اهمیتی قابل توجه دارد. از یک طرف، شقاق بین فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همواره ساختار دولت را متعارض و حتی با تحریم و کناره‌جویی بخشی از نیروهای فکری و مدیریتی مواجه می‌کند، اینان از دولت بریده و به نیروها و مراکز انتقادی و جدی تبدیل می‌شوند. از طرف دیگر، گسترش امواج تنش‌های اجتماعی و قومی، پیکره و پایه دولت را متزلزل نموده و هیأت حاکمه را به اقدامات نظامی و امنیتی سوق می‌دهد. در نهایت بسیاری از دولت‌های خاورمیانه؛ نظیر: مصر، لیبی، عربستان، بحرین، یمن و ... در راستای تقویت وجه اقتداری خود، همواره بسان جزایری می‌مانند که تافته‌ای جدا بافته از جامعه هستند. در چنین شرایط آشفته‌ای که زاده کلیشه‌های رسانه‌های غربی است، نه ماهیت دیکتاتوری‌های جدید در خاورمیانه و نه ویژگی‌های ماهوی جنبش‌های اسلامی معاصر، هیچ‌کدام تفکیک و روشن نمی‌شوند. بدتر اینکه دیکتاتوری‌های موجود، فرصتی پیدا می‌کنند که با معرفی خود به‌عنوان نظام‌های اسلامی نه‌تنها خود را حفظ کنند، بلکه با تقویت مشروعیت مردمی، مشکلات بسیاری در برابر جنبش‌های اسلامی اصیل تدارک نمایند.^{۱۲} به هر حال، دولت‌های منطقه با توجه به حاکمیت رسانه‌های بزرگ غربی، همواره در جست‌وجوی نوعی سیاست فرهنگی‌ای هستند که بتوانند در مقابل فرهنگ سیاسی منبعث از رسانه‌های خارجی، از هیأت ناموزن و شکننده خود دفاع نمایند، اما تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که هرگز از این تعارضات نجات پیدا نکرده‌اند.

در این کشورها، سیستم سیاسی به‌گونه‌ای است که مردم هرگز نمی‌توانند به‌صورت قاعده‌مند و معناداری در سیاست مشارکت کنند. مظاهر دموکراسی و انتخابات وجود دارد، اما مقدمات و

شرایط آن مفقود است. گروه‌های سیاسی، لحظه‌ای خلق می‌شوند و بعد از انتخابات نیز بلافاصله فروکش می‌کنند.^{۱۳} دولت‌های خاورمیانه به‌رغم اهمیت کمتری که به مشارکت سیاسی می‌دهند، به‌طور ناموزونی به افزایش سطح تحصیلات و آگاهی عمومی همت می‌گمارند. در بسیاری از این کشورها، هر ساله متوسط آموزش عمومی و دانشگاهی افزایش پیدا می‌کند. این امر، یکی از مهم‌ترین مقدماتی است که جوانان تحت پوشش آموزش رایگان دولت را به ساحت مشارکت سیاسی سوق داده و با توقع مشارکت به‌عنوان یک حق، اقشار تحصیل کرده را در تعارض آشکار و پنهان با دولت قرار می‌دهد. فرهنگ سیاسی اقشار تحصیل کرده که عمدتاً هم با مبانی و ارزش‌های تمدنی غرب آشنا ترند، در سایه امواج پی در پی رسانه‌ها به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که هرگز نمی‌تواند از مشارکت در عرصه‌های عمومی چشم‌پوشی نماید. به هر حال چنین وضعیتی که بیانگر دوگانگی در فرهنگ سیاسی و سیاست فرهنگ خاورمیانه است، جامعه مدنی این کشورها را در موقعیت ویژه و متعارضی انداخته است. با توجه به آنچه پیشتر به آن اشاره شد، نقش امروز رسانه‌ها نقشی فراتر از اطلاع‌رسانی صرف است. رسانه‌ها در عصر اطلاعات و ارتباطات ابزارهای نوینی برای ایجاد بحران، کاهش یا افزایش بحران و گاه ابزاری برای جنگ‌آوری هستند. ابزارهایی که مکمل نیروی نظامی و تهدیدکننده امنیتی در سطوح مختلف آن اعم از فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی به‌شمار می‌روند. آنها به‌گونه‌ای که مشاهده خواهیم کرد، در خط مقدم اقدامات بحران‌آفرین و تهدیدآمیز جهانی در مقابل امنیت صف‌بندی کرده‌اند.

مردمان این منطقه در سایه نظام‌های چندین و چندساله خودکامه و پدرسالار، شاید در ابتدا چنین بیداری و خیزشی را سرابی بیش نمی‌پنداشتند، ولی یک‌باره با خودسوزی یک جوان سبزی‌فروش تونس و انتشار عکس‌های دلخراش او در سایت‌ها، وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی، آتش نهفته در دل منطقه تبدیل به تیت‌ر نخست بسیاری از رسانه‌های پرخواننده و پربیننده جهان شد. این بار ندای آزادی‌خواهی و استبدادستیزی از کشورهای مسلمان در خاورمیانه و شمال آفریقا برخاسته بود و آن سخن معروف آلکسی دو توکویل را به یاد می‌آورد که در توصیف رخدادهای پس از انقلاب فرانسه گفته بود: جهان تازه‌ای آغاز شده است، سیاست‌های کهنه دیگر نمی‌تواند تبیین‌کننده وضع جدید پدید آمده پس از انقلاب در فرانسه باشد. بر این پایه، درباره

رویدادهای صورت گرفته در خاورمیانه عربی هم می‌توان گفت که حال و هوای تازه‌ای در منطقه رخ داده است که دیگر شیوه‌های پدرسالارانه و خودکامگی را بر نمی‌تابد و فرمان‌روایان مستبد این منطقه اگر می‌خواهند بر سر کار بمانند، باید در سیاست‌هایشان بازنگری کنند و به خواست شهروندان گردن نهند. به هر روی، بسیاری از تحلیل‌گران برآنند که رویدادهای تونس نقطه آغازین دورانی تازه از مبارزات دموکراتیک و جنبش‌های اجتماعی در آفریقا و خاورمیانه، در کشورهای عربی است. امروز نیز به نظر می‌رسد که خودسوزی آن جوان و ناآرامی‌های پس از آن در کشورهای عربی، تبدیل به اقیانوسی از مواد مذاب در زیر لایه‌های به ظاهر سفت و سخت حکومت‌های اقتدارگرا گشته است. به تعبیر نگارندگان این تحولات سرآغاز موج چهارم دموکراسی در جهان است که می‌توان بعد از امواج سه‌گانه ساموئل هانتینگتون از این تحولات به‌عنوان امتداد موج دموکراسی‌خواهی یاد کرد. در اینجا به نقش کارساز رسانه‌های مدرن و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی در پوشش دادن رویدادهای خیزشی در کشورهای عربی می‌پردازیم. از آنجا که رسانه‌های نو مرزهای زمانی و مکانی را در هم می‌شکنند، ردیابی منبع پیام در آنها بسی دشوار است و برپایه تعامل و اشتراک کار می‌کنند، میدانی فراخ برای ابراز وجود انسان‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده در جوامع گرفتار دیکتاتوری و تک‌صدایی به‌شمار می‌روند و نیروهای اجتماعی، در فضای هراس‌آور و بسته حاکم بر جامعه استبدادزده، هرچه بیشتر به رسانه‌های زیرزمینی یا کنترل‌نشده‌ی رو می‌کنند تا به افشاگری بپردازند و صدای خود را به گوش دیگران برسانند.

رسانه‌های بزرگ تونس از جمله رادیو و تلویزیون و مطبوعات دولتی، در سایه استبداد و سانسور نمی‌توانستند به ایفای نقش بر پایه نیاز مخاطبان به‌ویژه جوانان شهرنشین و دانش‌آموختگان که به دنبال مشارکت سیاسی و اجتماعی، حقوق شهروندی خود و خواستار احترام و ... بودند، بپردازند. بدین‌سان تعادلی که باید میان سه عنصر رسانه، مخاطب و جامعه برقرار باشد، برهم خورده و شکاف میان رسانه‌های دولتی و شهروندان پیوسته بیشتر شده بود. با توجه به تک‌صدایی بودن رسانه‌های تونس، لایه‌های میانی جامعه برای بیان اعتراض‌های خود به دنبال رسانه‌های دیگر رفتند که چه بسا در این میان ممکن بود از هر کاغذ پاره‌ای نیز که از نظر حکومت بن علی ممنوع شناخته می‌شد، بهره بگیرند؛ زیرا از آنجا که ملت مجبور است نوشته‌های

آزاد را غیرقانونی بدانند، عادت بر آن می‌شود که هر چیز غیرقانونی را آزاد، آزادی را غیرقانونی، و آنچه را قانونی است، ناآزاد بدانند.^{۱۴} در واقع حکومت بن علی به‌علت درنیافتن دگرگونی‌های رسانه‌ای پیش آمده در جهان و کشور خود، چنین می‌پنداشت که با بستن دست و پای رسانه‌ها به‌ویژه رادیو، تلویزیون و مطبوعات، دوام حکومتش را تضمین خواهد کرد. از همین رو، به‌ویژه پس از انتخابات مجلس در دوم آوریل ۱۹۸۹ و در پی اعلام سیاست «خشکاندن سرچشمه‌ها»، به اعمال سانسور سنگین بر مطبوعات و سرکوب مخالفان پرداخت. غافل از اینکه به گفته توماس ارسکین، «رسانه‌های آزاد به مانند نیزه تلفوس قادرند زخمی را که بر پیکر سیاست می‌زنند، خود التیام بخشند. بگذارید انسان‌ها افکار خود را آزادانه بیان کنند و خشمشان را مانند آتشی بیرون بریزند که در سطح زمین زبانه می‌کشد. آنها مثل ذرات پراکنده باروت با هم تماس برقرار می‌کنند و شعله‌ور می‌شوند. این انفجار نه صدایی در پی دارد و نه خطری، اما اگر آنها را تحت فشار قرار دهید به آتش پنهان در عمق زمین می‌مانند که تا به‌صورت زمین‌لرزه و آتش‌فشان خود را ننماید، شعله‌هایش را کسی نخواهد دید.»^{۱۵} و چنین نیز شد. اختلاف‌ها و درگیری‌ها که در ابتدا بیشتر میان دولت و بخشی از مخالفان بود، کم‌کم به ناآرامی در بدنه جامعه و به‌ویژه جوانان تحصیل‌کرده بیکار که حکومت، نه در پهنه اجتماعی و نه در پهنه رسانه‌ای توان برآوردن خواست‌هایشان را نداشت، انجامید. جوانان با توسل به رسانه‌های جانشین (اینترنت و شبکه‌های اجتماعی) دست به ساختن جهان‌هایی برای خود زدند که هرچند ابژه‌های واقعی نداشت، اما آثار واقعی داشت، و به گفته ارسکین، پس از چندی با پخش شدن فیلم‌ها و عکس‌های دلخراش خودسوزی آن جوان سبزی‌فروش در شبکه‌های اجتماعی، مردمان همچون ذرات پراکنده باروت به هم پیوستند و طومار دیکتاتوری بن علی را برچیدند.

شبکه اجتماعی، سایت یا مجموعه سایت‌هایی است که در آن، کاربران می‌توانند خواست‌ها، دلبستگی‌ها، اندیشه‌ها و کارهایشان را با دیگران درمیان گذارند. در این سال‌ها شبکه‌های اجتماعی با سرعتی بی‌سابقه گسترش یافته‌اند. شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک، توییتر، یوتیوب، فلیکر، گوگل ریدر و ... بستری تازه برای پدید آمدن شبکه‌های مجاز میان افراد هستند و در اندک‌زمانی گسترش چشمگیر یافته‌اند. شبکه‌های اجتماعی سایت‌هایی هستند که افزودن

ابزاری ساده مانند موتور جست‌وجوگر و امکاناتی مانند چت و ایمیل و چیزهای دیگر به آنها، خاصیت به اشتراک‌گذاری پیدا می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی، محل گردهمایی صدها میلیون کاربر اینترنت است که بی‌توجه به مرز، زبان، جنس و فرهنگ به تعامل و تبادل اطلاعات می‌پردازند. شبکه اجتماعی، سایتی است که در مرحله نخست به افراد و سازمان‌ها امکان می‌دهد صفحات خود را روی آن درست کنند و در مرحله دوم اجازه می‌دهد این صفحات براساس مشترکات گوناگون به هم متصل شود. وقتی از شبکه اجتماعی سخن به میان می‌آید، باید به کامیونیتی یا همان جامعه کاربری هم اشاره کرد. شبکه‌های اجتماعی به مجموعه‌ای از وب‌سایت‌های مبتنی بر فن‌آوری وب ۲ گفته می‌شود که با قابلیت ایجاد شبکه و ارتباطات مجازی تعاملی در فضای سایبر، به اثرگذاری بر سایت‌های رسمی می‌پردازند. این شبکه‌های اجتماعی امکان شبکه‌سازی گسترده در اینترنت پدید آورده‌اند. گاهی این شبکه‌ها دامنه کارهای خود را به فضای واقعی جامعه نیز می‌کشند. برای نمونه، سازمان‌دهی بسیاری از تجمع‌های سیاسی و اعتراضی در همین شبکه‌ها صورت گرفته است.^{۱۶}

نتیجه‌گیری

عاملی که تاثیر قابل توجهی بر روند قیام‌های مردمی اخیر و پیروزی انقلاب تونس، مصر، لیبی و ... داشت، شبکه‌ای شدن ارتباطات است. نقش رسانه‌ها به حدی در این انقلاب‌ها پررنگ بود که برخی آن را «انقلاب فیس‌بوک» نامیدند. جوانان تونسی از این رسانه‌های اینترنتی برای سازمان‌دهی تظاهرات بهره می‌گرفتند. جوانان بین ۱۴ تا ۲۹ سال در کشورهای عربی بین ۳۰-۴۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و اگر این عامل را با عامل بیکاری که به ۳۰-۳۵ درصد می‌رسد، جمع کنیم، به‌خوبی متوجه خواهیم شد که چرا این قشر دیگر کاسه صبرش لبریز شده بود. برای مثال، در فاصله ۱۸ تا ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰، حداقل افرادی که از فیس‌بوک بهره گرفتند در کمترین روز بهره‌گیری از آن، یک میلیون و ۸۲۰ هزار کاربر بوده است. اگر این آمار را با جمعیت تقریباً ۱۱ میلیونی تونس مقایسه کنیم، میزان اثرگذاری این رسانه‌ها روشن‌تر می‌شود. علاوه بر فیس‌بوک، توییتر و شبکه الجزیره در خبررسانی و سازمان‌دهی اعتراضات نقش اساسی داشته‌اند.

عمده رسانه‌ها در ترغیب مردم به حضور و مشارکت در خیزش‌های مردمی، تولید افکار و اندیشه‌های مذهبی و سیاسی، توزیع ایده‌ها و اندیشه‌ها در جامعه به همراه هدایت و نظارت را از نقش‌های رسانه‌ها در تحولات اخیر در کشورهای منطقه می‌باشند. اگرچه دولت‌ها در این کشورها با قطع اینترنت سعی کردند از اثرگذاری این شبکه‌های اجتماعی مجازی کم کنند، اما کارشناسان می‌گویند، دولت‌ها این کار را خیلی دیر انجام دادند و زمانی به قطع اینترنت روی آوردند که تمام قرارهای مهم گذاشته شده بود و مردم باید در خیابان‌ها حضور پیدا می‌کردند. فیس‌بوک و توییتر به‌عنوان یک ابزار در اطلاع‌رسانی اخبار مخالفان دولت و پوشش تجمع‌های اعتراضی بسیار موثر بودند. تاثیری که از آن به‌عنوان موتور محرکه انقلاب در کشورهای منطقه به‌ویژه مصر و تونس نام می‌برند. شبکه توییتر به‌خاطر مسدود شدن در مصر در پی یک اقدام، به ارایه خدمات تلفنی به مردم این کشور پرداخت.

در همه این کشورها، دو روند متضاد در طی دهه‌ها در حال رشد بوده‌اند. یکی روند تکامل انسانی که شاخص آن افزایش سطح سواد و تحصیلات دانشگاهی است، که به آگاهی بیشتر و انتظارات بیشتر می‌انجامد. این روند در دهه‌های گذشته با انقلاب اطلاعات و ارتباطات و آسان و همگانی شدن دسترسی به اطلاعات بین‌المللی، به‌ویژه چگونگی زندگی مردمان دیگر کشورها، انجامیده است. پیدایش اینترنت، ماهواره و تلفن همراه، فاصله سنتی میان مردمان یک کشور را با هم و با مردمان دیگر کشورها از میان برده است. دیگر نمی‌توان واقعیت‌ها را از مردم پنهان کرد یا فساد حاکم را مخفی نگه داشت. روند دوم، رشد اقتصادی است، که با رشد اجتماعی هم‌گام نبوده و اگر هم از دید آمار هم‌گام به‌نظر برسد، فقط بخش کوچکی از جامعه را که نزدیک به حاکمیت خودکامه و فاسد است برخوردار می‌کند. اکثریت جامعه که جوان و تحصیل کرده و متخصص هستند، از موهبات رشد ثروت در کشور برخوردار نبودند و به علت انحصاری بودن اقتصاد در دست عوامل حاکمیت که برای سود بیشتر و سریع‌تر فقط به بازرگانی و دلالتی می‌پردازند، از داشتن یک شغل هم‌خوان با استعدادشان محروم شده بودند. نیروی دیگری که برای دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی در یک کشور غیر آزاد وارد می‌آید، فشارهای عوامل اجتماعی و سیاسی بین‌المللی بر جوامع سنتی است. این فشارها که از راه اطلاعات و آگاهی‌ها وارد می‌آید، در جوامعی

که در حال انتقال از شرایط سنتی به شرایط نوین هستند، شکاف ایجاد می‌کند و باعث اختلافات راهبردی و حتی سلیقه‌ای می‌شود. هنگامی که یک ملت دچار این تضادها می‌شود و فشارهای انباشته در درون اجتماع ناگهان با بهانه‌ای به انفجار تبدیل می‌شود، تاثیری زنجیره‌ای بر جوامع مشابه می‌گذارد و آنها را هم به‌سوی دگرگونی و انقلاب می‌کشاند.

حال، نکته مهم آن است که عدم تعادل میان رشد آگاهی و کیفی جمعیت که باعث افزایش انتظارات می‌شود از یک‌سو، و وجود دیکتاتوری‌های فاسد و خشن حاکم از سوی دیگر، همراه با فشارهای جهانی ناشی از افزایش کیفیت زندگی و آزادی‌های اجتماعی در کشورهای دیگر، کاسه صبر ملت‌ها را سرریز می‌کند. ویژگی سرنوشت‌ساز یک‌صد سال گذشته، سرعت گرفتن موج پیشرفت‌های فن‌آورانه، به‌ویژه در بخش ارتباطات و آگاهی‌رسانی است. در صدسال گذشته پیشرفت‌های شگرفی با سرعت تصاعدی انجام گرفته؛ از تلفن قارقارکی محدود به ثروتمندان، تا تلفن همراه ارزان و قدرتمند و نامحدود. از رادیو لامپی تک‌موج محدود به ثروتمندان، تا رادیو و تلویزیون و همگانی و بدون مرز ماهواره‌ای غیرقابل کنترل. از روزنامه‌های محدود چاپ سربی تا اینترنت و میلیون‌ها روزنامه و سایت و خبررسانی جهانی رایگان و غیرقابل کنترل. اینها جوامع انسانی را در سراسر جهان به هم نزدیک و از کار یکدیگر آگاه کرده است. افزایش بهره‌گیری از رسانه‌های جدید و پیدایی شبکه‌های اجتماعی ضمن آنکه ارتباط و سرعت عمل معترضان را گسترش داد، موجب سردرگمی نیروهای امنیتی و در نتیجه کاهش هزینه‌ها شد. این امر، در همان حال، به معنای مشارکت همگانی در شکل‌دهی به دنیای جدید، فراتر از تعهد به یک ایدئولوژی است. این مشارکت همچنین سبب می‌شود، الگوهای عمل و تاکتیک‌های بیشتری در خلال مباحثات پیشنهاد شود و پیشبرد اهداف جنبش به شخص یا اشخاصی خاص وابسته نشود. اگرچه این تجربه تونس و مصر و دیگر کشورهای عربی را نمی‌توان به‌عنوان قاعده‌ای همیشگی برشمرد، اما درسی برای کشورهای خاورمیانه است که جنبش‌های اجتماعی از این پس، دست‌کم در مراحل نخستین، بیش از سازمان‌دهی و رهبری به پیدایی و گسترش شبکه‌های اجتماعی نیاز دارند. رویدادهای مصر نشان داد بسته شدن فضای سیاسی - اجتماعی ممکن است آرامشی ظاهری را حاکم کند، اما نمی‌تواند مانع بروز اعتراضات به شکل‌های دیگر و در فضاهای

دیگر شود. تجربه مصر نشان می‌دهد اتفاقاً ایجاد اختلال در شبکه‌های ارتباطی مانند قطع مقطعی خطوط تلفن همراه، کاهش سرعت اینترنت و محدود کردن دسترسی به برخی پایگاه‌های اینترنتی در نهایت، اقدامی منفعلانه است و موجب مدیریت و مهار اعتراضات نمی‌شود. در نهایت، و با توجه به مطالب گفته شده، برای تحلیل و بررسی این تحولات می‌بایست از تمام زوایا به موضوع نگرینسته شود تا بتوان تحولات سیاسی – امنیتی مربوطه را با دقت، موشکافی کرده و به استدلال مورد نظر برسیم. نگارندگان بر این نظرند که این تحولات و انقلاب‌ها، همان گونه که مانند یک بازی دومینو حرکت کرده‌اند، به کشورهای دیگر عربی کشیده خواهند شد، و در نهایت، زمینه‌ساز موج چهارم دموکراسی‌خواهی در جهان گشته و همچنین می‌توان گفت، باعث ایجاد حکومت‌های مردمی در این کشورها خواهند شد.

عواملی که بررسی گردید، عوامل بسیار مهمی بودند که توجیه قانع‌کننده‌ای برای شورش مردم در این کشورها می‌باشند، اما با وجود این، این سؤال را بازگو می‌نماید که چرا این کشورها و این مردم، تا به حال و طی این مدت بسیار طولانی که از این مشکلات رنج می‌بردند، نتوانستند در مقابل دیکتاتورهای خود قد علم کنند؟ در پاسخ، ما به این استدلال رسیدیم که در عصر دهکده جهانی و با ورود انسان به عصر ارتباطات و اطلاعات است که می‌شود در راستای این موضوع قرار گرفت، با وجود قشر جوان و آگاه در این کشورهاست که می‌توان در مقابل زور ایستادگی کرد. این خیزش‌ها را عاملی به نام شبکه‌ای شدن ارتباطات رهبری کرد و می‌کند؛ چراکه با وجود شبکه‌های اجتماعی گسترده در بین جوانان، این هماهنگی اعتراضات به سرانجام خود می‌رسید و به بار می‌نشست. در مجموع، ارتباطات از طریق رسانه‌ها می‌تواند عامل اصلی این حرکت دومینووار خیزشی در بین کشورهای عربی باشد.

پاورقی‌ها:

۱. محمدحسین حمیدی، «روند و ریشه‌های انقلاب در جهان عرب»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۲۸۲-۲۸۱، ۱۳۹۰، ص ۱۴.
۲. حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۳، صص ۶۲-۶۱.
۳. مهران کامروا، *خاورمیانه معاصر*، مترجمین محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۳۴۰.
4. Michel C. Hudson, *Democratization and the Problem of Legitimacy in Middle East Politics*, Middle East Studies Association Bulletin, 1988, p. 171.
5. Roger Owen, *State, Power and Politics in the Making of the Modern Middle East*, New York, Routledge, 2, ch, 1992, p. 33.
6. Ibid.
7. Christopher Clapham, *Third World Politics*, New York, Routledge, 1988, pp. 9 & 182.
۸. ناصر ایرانی، *بحران دموکراسی در ایران و چند مقاله دیگر*، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵.
9. Jill Crystal, "Authoritarianism and Its Acolytes in the Arab World Worldpolities," 1994, January 2, No. 46, p. 67.
10. Gudrun Kramer, "Liberalization and Democracy in the Arab World," *Middle East Report*, January 1994, pp. 22 & 135.
11. Bryan S. Turner, "Orientalism and the Problem of Civil Society in Islam Brattleboro," *V.T.: Amana Books*, 1989, p. 27.
12. John Waterbury, *Democracy Without Democrats? the Potential for Political Liberalization in the Middle East*, London and New York; I. B. Taurus, 1994, pp. 22 & 84.
13. Edward Shils, *The Virtue of Civil Society Government and Opposition in Middle East*, 1991, p. 27.
۱۴. کارل مارکس، *سانسور و آزادی مطبوعات*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸.
۱۵. جان کین، *رسانه‌ها و دموکراسی*، ترجمه نازنین شاهرکنی، تهران: نشر طرح نو، ت ۱۳۸۰، صص ۱۷-۱۸.
۱۶. حمید ضیایی پور، «جنگ نرم سایبری در فضای شبکه‌های اجتماعی»، *رسانه*، سال بیستم، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۶۵.